

اجلاس بین‌المللی فعالان مهدوی)

امام‌زمان زیر تابوت خزعلی:

محسن خزعلی، فرزند آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی خاطره‌ای را از سخنرانی صدیقی در مراسم یادبود پدرش نقل کرده و گفته است که «آقای صدیقی بعد از مراسم پرشکوه تشییع ابوی در تهران و مشهد در یک سخنرانی در مجلس یادبود گفت: «مرجع عالیقدر علمی که چشم‌پوشان باز است و می‌دانند، گفته‌اند که امام‌زمان زیر تابوت آیت‌الله خزعلی در زمان تشییع بودند.»

من در جلسه‌ی دیگری که اعضای بنیاد غدیر و مسئولان آستان قدس و آقای رئیس‌هم بودند با صدای بلند گفتم که «والده می‌پرستد آن مرجع اعلم که شما فرمودید چنین مطلبی را گفتند چه کسی بود؟» آقای صدیقی گفت که آیت‌الله وحید خراسانی، گفتم که اتفاقاً ایشان محبت کردند برای تسلیت رنگ زدن از ایشان پرسیدم که «حاج‌آقا آیا حضرت‌تعالی چنین چیزی که آقای صدیقی نقل کردند را گفته‌اید؟» گفتند: «اصلاً من از کجا بفهمم امام‌زمان کجا هستند یا نیستند؟» این را که گفتم آقای صدیقی سرش را انداخت پایین. من نمی‌دانم چرا جلوی‌شان رانمی‌گیرند.

صدیقی و باغ اُزگل

اما آنچه بیشتر از حضور او در تریبون نماز جمعه حاشیه‌ساز بوده است، ماجرای باغ اُزگل است، ماجرای که ۲۳ اسفندماه سال گذشته توسط یاشار سلطانی افشا شد و بیان جزئیات آن تکرار مکررات خواهد بود اما نکته مهم این است که طی این مدت کاظم صدیقی سه واکنش به ماجرا نشان داده است. ابتدا ۲۷ اسفند نامه‌ای خطاب به دادستان عمومی و انقلاب شهر تهران نوشت و در آن ادعا کرد که امضایش جعل شده است.

در همان روز، صدواوسیمیا در حمایت از او دست به کار شد و مصاحبه‌ای کوتاه برای امام جمعه تهران ترتیب داد. صدیقی در بخشی از این مصاحبه گفته بود: «اینهایی که خبرها را شایع می‌کنند روی قضیه هستند و در پس جریان‌های دیگری وجود دارد... من را نمی‌خواهند بزندان، هدف‌شان مردم و اعتقادات مذهبی و تکیه‌گاه‌های آن‌ها است... بدون اینکه محکمه‌ای اعلام کند، این ال‌پستنگه و شسرات‌ها را ایجاد کردند؛ اما مردم بصیرند و ما را از خودشان می‌دانند... (اینترنت‌شال) و «امن‌وتو» به این ماجرا پرداختند، معلوم است از کجا نشأت می‌گیرد.»

او همچنین ۱۰ فروردین ویدئوی دیگری منتشر کرد که در آن اظهارات جدیدی را بیان کرده بود. صدیقی در بخشی از این ویدئو گفته بود: «از اعضای مؤسسه آگاهی نداشتم و از وقوع غفلت در محضر خداوند استغفار می‌کنم و از مردم با همه وجودم عذرخواهی می‌کنم... توقع دارم در نظرات اگر به موردی رسیدند که از نظر قانونی جای مؤاخذه وجود دارد اعم از آشنایان و غیرآشنایان در اجرای قانون حتماً به حساب اشخاص رسیدگی شود.»

حامیان تمام‌قد

در همین روزهایی که ماجرای صدیقی و باغ اُزگل در صدر اخبار و حواشی قرار داشته است، برخورد‌های اصول‌گرایان با او جالب توجه به نظر می‌رسد. در حالی که بسیاری از چهره‌های اصول‌گرا با سکوت از کنار این ماجرا عبور کرده‌اند، درست در روز پس از اینکه اولین سند درباره این فساد افشا شد، صدیقی به‌عنوان خطیب جمعه به محل نماز جمع‌رفت تا بدین ترتیب اولین حمایت را به صورت غیررسمی دریافت کند. با رسیدن ماه رمضان هم نام صدیقی به‌عنوان سخنران برنامه شب‌های قدر اعلام شد که البته پس از اعتراضاتی که به این موضوع شد، نام صدیقی از برنامه دانشگاه امام صادق حذف شد؛ هر چند مسئولان برگزاری علت حذف نام صدیقی را تا داخل برنامه‌ها اعلام کرده بودند.

در بین رسانه‌های اصول‌گرا، برخی در حمایت از ایشان بلند شده‌اند. برای مثال روزنامه همشهری جلد خود را در ایام نوروز به این ماجرا اختصاص داد و خواهان «برخورد مومنانه» با کاظم صدیقی شده بود. در بخشی از گزارش این روزنامه نوشته شده بود: «فرض کنیم در ماجرای آقای صدیقی تخلفی صورت گرفته است، واکنش مومنانه به این ماجرا چیست؟ اصلاً مهم است؟ آیا قرار است به اسم عدالت‌خواهی ظلم کنیم؟ پس اولاً با هیاهوی ضدانقلاب متغزل نشویم و جزء تکمیلی‌پروژه رسانه‌ای آنها نباشیم، دوم برخورد‌های کودکانه در فضای مجازی را هم وقعی ننهیم، هیجان دارند تا بیشتر دیده شوند. مراقبت کنیم برای عقب‌نماندن از قافله به خطا و گناه نیفتیم. سوم هم زمین بازی «پروژه‌بگیران مجازی» و «دکانداران سیاسی» و «دلالتن افشاگری» و «کاسیان عدالتخواهی» نشویم. از این رو برای مخاطبی که درد اخلاقی و شرع و قانون دارد و دغدغه مطالبه مومنانه دارد، چند نکته ضروری است.»

خبرگزاری فارس هم یکی دیگر از رسانه‌های اصول‌گرای حامی ایشان بود که در گزارشی مفصل که دربار این ماجرا نوشته بود، اقدام به حمله و توهین به افشاگر این ماجرا می‌کند و در بخشی از گزارش خود می‌آورد: «یاشار سلطانی فرد معلوم‌الحالی که مدعی بررسی اسناد درباره ماجرای حوزه امام خمینی (ره) است، چرا قبل از انتشار و افشاگری، هیچ صحبتی با تولیت و مسئولان حوزه علمیه نکرده است؟ چرا این فرد هیچ اشاره‌ای به برگزاری جلسه مجمع عمومی نکرده است؟ چرا یاشار سلطانی هیچ اشاره‌ای به اخذ وکالت از طرف شرکت پیروان اندیشه قائم به حوزه علمیه نکرده است؟ چرا این فرد بدون ذره‌ای تحقیق از تمامی جوانب و در زمانی که حوزه علمیه به دنبال اصلاح بوده است، اقدام به افشاگری کرده است؟» و یار جانپوز، رسانه نزدیک به جبهه پایداری هم طی گزارشی مدعی شد که آبروی صدیقی قربانی بازی‌های سیاسی شده است. اما در بین چهره‌های اصول‌گرا، دولت‌ابراهیم‌رئیس‌توسطی‌یکی از معاونان خود به صورت تمام‌قد از صدیقی به حمایت پرداخته است و به نوعی به این چهره حامی خود ادای دین کرده است. محسن منصور، معاون اجرایی دولت سیزدهم در صفحه توئیتر خود نوشته بود:

«صدیقی از روحانیون انقلابی عصر ما است که در مسئولیت‌های متعدد، جز خدمت به مردم فکر نکرد. عصبانیت و کینه ضدانقلاب از این چهره خدوم جای تعجب ندارد؛ عجیب اما همراهی برخی چهره‌ها با موج تخریب‌های ناجوانمردانه است.»

یکی دیگر از حمایت‌های تمام‌جانبه، از سوی علی فروغی، مدیر شبکه سه صداوسیما انجام شده بود. او در یادداشتی نوشته بود: «ماجرای حمله به آیت‌الله صدیقی با عنوان عجیب زمین‌خواری و کمی پس از آن حمله به آیت‌الله علم‌الهدی دیگر قطعاً پروژه حمله به روحانیت انقلابی است. دورحانی انقلابی که عمر خود را در خدمت به نظام اسلامی گذاشتند و در همه بزنگاه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با تمام توان پای انقلاب حضرت روح‌الله ایستادند و سربازی نایب امام‌زمان را کردند، الان هم هزینه همان دفاع‌ها را می‌دهند که انشاءالله عبدالله‌ما‌جورند. ولی اگر رفیق متدین من حواسش نباشد و این نقشه را متوجه نشود هم مومنین مردم می‌شوند هم مردم بدبین جریان «مدعی عدالتخواهی» که متأسفانه ارتباطات درونی نیز دارد؛ منشأ این تهاجم‌هاست. آن خانمی که اولیات دین را رعایت نمی‌کند، ولی به اسم دغدغه عدالت علیه جمهوری اسلامی افشاگری می‌کند، آن دیگری که سوابق دادگاه‌ها و سیاسی او پر از نقاط تاریک است و علیه طلبه‌ای انقلابی اتهام‌زنی می‌کند. قطعاً این افراد مصداق آیه شریفه «إِنَّ جَاءَ كُمْ فَايِقٌ بِنِيَأْفَتِنِيُتُو» هستند. انشاءالله به حق این لبالی‌قدر این جریان و حامیان و پشتیبانان آن‌ها هدایت‌وگرنه رسوا شوند؛ که حتماً خطر این جریان که ضرری مانند خورج برای امیرالمومنین دارند کمتر از لیبرال‌ها برای کشور نیست. مردم ما حتماً روزی پشت صحنه این جریان را خواهند دانست. دستور قرآنی در این موارد چیست؟»

میثم نبلی، مدیرعامل مجمع ناشران انقلاب اسلامی هم یکی دیگر از مدافعان اصول‌گرای کاظم صدیقی است که در صفحه توئیتر خود نوشته بود: «با شکایت‌نامه روشن‌گر و متن پرهیزکارانه عالم‌زاهد و روحانی مجاهد، جناب آیت‌الله صدیقی، بازی‌های پشت صحنه بزه‌دوی روشن و شفاف خواهد شد. روحانیت انقلابی و ولایی کام‌کان اماح حملات دشمن است. باید مراقب بود و به‌موقع تبیین نمود و البته خورشید حقیقت همیشه پشت ابر نمی‌ماند.» اما یکی دیگر از حمایت‌ها از سوی عبدالله گنجی، فعال سیاسی اصول‌گرا و مشاور علیرضا آکاکی



علی فروغی مدیر شبکه سه صداوسیما:

ماجرای حمله به آیت‌الله صدیقی با عنوان عجیب زمین‌خواری و کمی پس از آن حمله به آیت‌الله علم‌الهدی دیگر قطعاً پروژه حمله به روحانیت انقلابی است. دو روحانی انقلابی که عمر خود را در خدمت به نظام اسلامی گذاشتند و در همه بزنگاه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با تمام توان پای انقلاب حضرت روح‌الله ایستادند و سربازی نایب امام زمان را کردند.

اما همچنین ۱۰ فروردین ویدئوی دیگری منتشر کرد که در آن اظهارات جدیدی را بیان کرده بود. صدیقی در بخشی از این ویدئو گفته بود: «از اعضای مؤسسه آگاهی نداشتم و از وقوع غفلت در محضر خداوند استغفار می‌کنم و از مردم با همه وجودم عذرخواهی می‌کنم... توقع دارم در نظرات اگر به موردی رسیدند که از نظر قانونی جای مؤاخذه وجود دارد اعم از آشنایان و غیرآشنایان در اجرای قانون حتماً به حساب اشخاص رسیدگی شود.»

در همین روزهایی که ماجرای صدیقی و باغ اُزگل در صدر اخبار و حواشی قرار داشته است، برخورد‌های اصول‌گرایان با او جالب توجه به نظر می‌رسد. در حالی که بسیاری از چهره‌های اصول‌گرا با سکوت از کنار این ماجرا عبور کرده‌اند، درست در روز پس از اینکه اولین سند درباره این فساد افشا شد، صدیقی به‌عنوان خطیب جمعه به محل نماز جمع‌رفت تا بدین ترتیب اولین حمایت را به صورت غیررسمی دریافت کند. با رسیدن ماه رمضان هم نام صدیقی به‌عنوان سخنران برنامه شب‌های قدر اعلام شد که البته پس از اعتراضاتی که به این موضوع شد، نام صدیقی از برنامه دانشگاه امام صادق حذف شد؛ هر چند مسئولان برگزاری علت حذف نام صدیقی را تا داخل برنامه‌ها اعلام کرده بودند.

در بین رسانه‌های اصول‌گرا، برخی در حمایت از ایشان بلند شده‌اند. برای مثال روزنامه همشهری جلد خود را در ایام نوروز به این ماجرا اختصاص داد و خواهان «برخورد مومنانه» با کاظم صدیقی شده بود. در بخشی از گزارش این روزنامه نوشته شده بود: «فرض کنیم در ماجرای آقای صدیقی تخلفی صورت گرفته است، واکنش مومنانه به این ماجرا چیست؟ اصلاً مهم است؟ آیا قرار است به اسم عدالت‌خواهی ظلم کنیم؟ پس اولاً با هیاهوی ضدانقلاب متغزل نشویم و جزء تکمیلی‌پروژه رسانه‌ای آنها نباشیم، دوم برخورد‌های کودکانه در فضای مجازی را هم وقعی ننهیم، هیجان دارند تا بیشتر دیده شوند. مراقبت کنیم برای عقب‌نماندن از قافله به خطا و گناه نیفتیم. سوم هم زمین بازی «پروژه‌بگیران مجازی» و «دکانداران سیاسی» و «دلالتن افشاگری» و «کاسیان عدالتخواهی» نشویم. از این رو برای مخاطبی که درد اخلاقی و شرع و قانون دارد و دغدغه مطالبه مومنانه دارد، چند نکته ضروری است.»

خبرگزاری فارس هم یکی دیگر از رسانه‌های اصول‌گرای حامی ایشان بود که در گزارشی مفصل که دربار این ماجرا نوشته بود، اقدام به حمله و توهین به افشاگر این ماجرا می‌کند و در بخشی از گزارش خود می‌آورد: «یاشار سلطانی فرد معلوم‌الحالی که مدعی بررسی اسناد درباره ماجرای حوزه امام خمینی (ره) است، چرا قبل از انتشار و افشاگری، هیچ صحبتی با تولیت و مسئولان حوزه علمیه نکرده است؟ چرا این فرد هیچ اشاره‌ای به برگزاری جلسه مجمع عمومی نکرده است؟ چرا یاشار سلطانی هیچ اشاره‌ای به اخذ وکالت از طرف شرکت پیروان اندیشه قائم به حوزه علمیه نکرده است؟ چرا این فرد بدون ذره‌ای تحقیق از تمامی جوانب و در زمانی که حوزه علمیه به دنبال اصلاح بوده است، اقدام به افشاگری کرده است؟» و یار جانپوز، رسانه نزدیک به جبهه پایداری هم طی گزارشی مدعی شد که آبروی صدیقی قربانی بازی‌های سیاسی شده است. اما در بین چهره‌های اصول‌گرا، دولت‌ابراهیم‌رئیس‌توسطی‌یکی از معاونان خود به صورت تمام‌قد از صدیقی به حمایت پرداخته است و به نوعی به این چهره حامی خود ادای دین کرده است. محسن منصور، معاون اجرایی دولت سیزدهم در صفحه توئیتر خود نوشته بود:

صورت گرفت که در صفحه توئیتر خود اینگونه نوشته بود: «نامه حاج آقا صدیقی را حمل بر صحت می‌گذارم. علتش این که پذیرفته است مدیریت خودش اشکال دارد و آماده پاسخگویی قضایی است و به توجیه و انکار و جدل در موضوع رو نیاورده است. لذا افشاکننده با هر نیتی هم سوت زده باشد، باید اول توسط خود صدیقی مورد تقدیر قرار گیرد.»

افشاگری و ابهامات

با گذشت بیش از ۲۰ روز از ماجرا پیرامون کاظم صدیقی و پسران، این ماجرا را می‌توان از چهار جهت قابل توجه دانست: یکبار دیگر کارویژه مهم فضای مجازی به جامعه اثبات و نشان داده شد که فضای مجازی آزاد چگونه می‌تواند در چنین مواردی کارایی داشته باشد. چنانچه اگر فضای مجازی نبود شاید تا به این اندازه جامعه‌روی این موضوع حساس نمی‌شد. شاید به علت همین موضوع باشد که در برخی سال‌ها در تلاش بی‌وقفه هستند تا مقابل گردش آزاد اطلاعات سدسازی کنند.

زمستان سال گذشته مجلس یازدهم یکی از مهم‌ترین و بهترین اقدامات خود را با تصویب قانون «سوت‌زنی» در راستای حمایت از افشاگران فساد انجام داد و این قانون از سوی رئیس مجلس برای اجرا تحویل سیدابراهیم‌رئیس‌ی شده است. اکنون این آزمون بزرگ پیش‌روی دولت مدعی فسادستیزی قرار دارد که آیا در برابر فساد پیرامون یکی از حامیان اصلی خود به حمایت از افشاگر فساد خواهد پرداخت

این ماجرا از آزمون بزرگ دیگری برای قوه قضائیه به ریاست غلامحسین محسنی‌اژه‌ای است و جامعه منتظر است تا ببیند دوره جدید دستگاه قضا در برابر چنین پرونده‌هایی چه خواهد کرد. به عبارت دیگر ابهام اینجاست که آیا همه در برابر قانون برابر هستند؟

ابهام درباره شخص آقای کاظم صدیقی همچنان ادامه دارد. او در آخرین ویدئوی خود از خدا و رهبری عذرخواهی و استغفار کرده است و البته در همین ویدئو اشاره‌ای به مردم به عنوان ولی‌نعمتان این کشور نداشته است. هنوز بست‌های مهم خود را رها نکرده است تا حداقل نشان دهد که افکار عمومی را دغدغه می‌اند. البته فعلاً باید منتظر ماند و دید که آیا او به همین استغفار بسنده خواهد کرد یا استغفایی هم در کار خواهد بود.

نگاه حقوقدان

مؤسسه منتقل شده است یعنی این مال گران‌قیمت دیگر متعلق به مدرسه نیست و متعلق به مؤسسه و در ادامه متعلق به صاحبان سهم‌الشرکه است. یعنی آنها بدون آنکه قیمت زمین را پرداخت کرده باشند هر‌کار که بخواهند می‌توانند با این زمین انجام دهند.

گفته شده است این معامله برای راه انداختن یک مرکز پیش‌حوزوی بوده است. اگر چنین ادعایی صحت می‌داشت می‌بایست در همین سند، یا در سند رسمی جداگانه این مقصود درج می‌شد اما چنین چیزی هم وجود ندارد. یعنی مالک جدید، مؤسسه خانوادگی پیروان اندیشه‌های قائم و سهامدارانش هیچ محدودیتی برای سود بردن شخصی از این ملک نداشته‌اند.

یک سوی این معامله مؤسسه پیروان اندیشه قائم است، مدیرعامل مؤسسه، جواد عزیزی و رئیس هیئت‌مدیره، محمدحسین صدیقی است. یازس قانونی هم خانم رضوانه قوام نام دارد. سند انتقال ملک توسط جواد عزیزی و محمدمهدی صدیقی از طرف مؤسسه و به‌عنوان خریدار امضا شده است. توضیحات این افراد که نمایندگان قانونی مؤسسه‌اند، می‌تواند ابهامات فراوانی را که در این موضوع وجود دارد، کمی روشن کند. اما این افراد نیز سکوت کرده‌اند.

این مؤسسه خانوادگی که طبق آگهی روزنامه رسمی سرمایه ثبتی اش، فقط یک میلیون تومان است و حتی دفترش هم در محل مدرسه علمیه قرار دارد، چگونه می‌خواسته مرکز پیش‌حوزوی را بسازد؟ در عرف این نوع شرکت‌ها را بیشتر شرکت‌های کاغذی می‌نامند. شرکت کاغذی شرکتی است که فقط به شکل صوری و اهداف غیرعادی و پوششی تشکیل می‌شود و قرار نیست هیچ کاری انجام دهد.

آقای صدیقی و دیگر کسانی که نام آنها در این ماجرای مهم مطرح است، چه تفاوتی با دیگر شهروندان کشور دارند که دستگاه قضایی و سازمان‌های نظارتی واکنشی در مورد آنها ندارند کسی مؤاخذه نمی‌شود و اگر هم داشته‌اند گزارشی به افکار عمومی نمی‌دهند. گویی عده‌ای هستند که تافته‌های جداافتاده‌اند و از قانون و مسئولیت مبرا شناخته می‌شوند و نباید چیزی به آنها گفت. قانون که به بالای تبعیض گرفتار شود، دیگر قانون نیست. مسئله آقای کاظم صدیقی نیست. عدالت قانون است که باید نگهداری شود.



انتقال سعید مدنی به زندان دماوند

محمود بهزادی‌راد، وکیل سعید مدنی در گفت‌وگو با خبرگزاری ایلسا، درباره انتقال موکلش به زندان دماوند گفت: «امروز (دیروز) با آقای مدنی ملاقات داشتم و صبح از طرف زندان به ایشان گفتند احتمالاً به یک زندان دیگر انتقال پیدا می‌کند و سپس به من گفتند فعلاً منتفی شده است. اما خبردار شدیم که به زندان دماوند منتقل شده‌اند.» وی افزود: «انتقال زندانی باید براساس حکم تبعید از محلی که محل جرم یا زندگی اش بوده صورت گیرد یا به درخواست خود زندانی برای انتقال به نزدیک‌ترین محل سکونت‌شان باشد. ولی آقای مدنی درخواست انتقال با حکم تبعید نداشته است و ما نمی‌دانیم با چه مجوزی به یک زندان دیگر منتقل‌شان کرده‌اند.» بهزادی‌راد ادامه داد: «شخص آقای مدنی هم نمی‌دانستند. امروز صبح که ملاقات داشتیم هم از این موضوع خبر نداشتند. فردا پیگیری خواهیم کرد تا ببینم دلیل انتقال چه بوده است، زیرا خلاف آیین‌نامه زندان‌ها است.»

ادامه از صفحه اول

وقتی در حوزه خارجی، مشکلی از این‌سخت رخ می‌دهد، نیاز به انسجام و همبستگی داخلی هم به‌طور طبیعی افزایش می‌یابد. در تعطیلات عید رئیس قوه مجریه، نخبگان و تریبون‌داران را به «حفظ و ارتقای وحدت و انسجام اجتماعی» دعوت کرد و از ضرورت «بالا بردن آستانه تحمل» دولت در برابر نقد سخن گفت و رئیس قوه قضائیه نیز ضمن هشدار نسبت به تنگ‌نظری و سلیقه‌گرایی، از توقع مردم برای رفع ظلم و فساد و تبعیض در کشور سخن به میان آورد. اینگونه سخنان، انتظار پاره‌ای نرمش‌های سیاسی در سال جدید را به وجود آورد، اما متأسفانه نخستین خبر سیاسی سال نوبه تبعید سعید مدنی از زندان اولین به زندان دماوند اختصاص یافت!

گویا هر دو قوه مجریه و قضائیه در این کار دخیل بوده‌اند. درخواست تبعید از طرف نیروهای امنیتی تحت مدیریت قوه مجریه صورت گرفته و دادستانی هم با آن موافقت کرده است. تبعید کردن یک زندانی به زندان شهری دیگر، فقط مجازات منصفانه خود زندانی نیست بلکه عمدتاً مجازات خانواده اوست. بسیاری از مسئولانی که سنی از آنها گذشته و خود در نظام شاهنشاهی دوره‌ای را در زندان سپری کرده‌اند، طبعاً باید به یاد داشته باشند که درد و رنج جابه‌جایی زندانی و به‌خصوص تبعید او به زندان شهری دیگر، عمده فشارش به خانواده او تحمیل می‌شود؛ به‌خصوص اگر زندانی والدینی کهنسال، همسر شغل، دخترانی جوان، فرزندان خردسال و نوزاد یا همه آنها را داشته باشند! درباره مشقات ملاقات خانواده‌ها با زندانبان خود در شهرهای دیگر، خاطرات بسیاری نقل شده و انتشار یافته است، اما با این حال، این سنت سینه‌به‌سینه گویی پایانی ندارد. در واقع، تبعید سعید مدنی به زندان دماوند، با «کمک به حفظ وحدت و انسجام اجتماعی و بالا بردن آستانه تحمل دولت» و «ره‌ییز از تنگ‌نظری و سلیقه‌گرایی و رفع ظلم و فساد و تبعیض» که مورد تأکید سران قوای مجریه و قضائیه قرار گرفته، چه نسیستی دارد؟ قرار است در سطح حرف و سخن بی‌وقفه بر یک سلسله مفاهیم مثبت پای فشرده شود اما در مقام عمل و اقدام، در جهت خلاف آنها کام برداشته شود؟ آیا واقعاً سیاست «تعل و اوارنه» تعدد در دستور کار قوا قرار گرفته است و یاروند امور از کنترل آنان خارج است؟

اختلافات و منازعات سیاسی در این سرزمین تازه آغاز نشده و مخمس به این سرزمین هم نسبت است. عمری به طول تاریخ بشر دارد. بسیاری از دولت‌ها در روند بلوغ خود به تدریج آموخته‌اند که شدت عمل در مقابل «مخالف سیاسی» حاصلی جز از هم‌گسیختگی اجتماعی و ضربه زدن به نظم و دولت مردم و در نهایت دامن زدن به بی‌نظمی و بی‌ثباتی در کشور ندارد. از همین رو، نه فقط مخالف سیاسی با حکومت را از دایره جرم خارج کرده‌اند، بلکه در موارد حد نیز ارفاق و نرمش در برابر زندانی سیاسی را یکی از ملاک‌های سلامت و کارآمدی حکمرانی به حساب می‌آورند. در این بین، افزون بر وجه سیاسی ماجرا، پای امور انسان‌دوستانه هم باید در میان باشد. یک ضابطه یا دادستان یا قاضی یا مسئول، باید واجد چه نوع صفاتی باشد که در برابر درد و رنج خانواده یک زندانی کمترین اعتنایی نکند؟ در رژیم شاهنشاهی برای افراد متأهل و دارای زن و فرزند حتی اگر دیگر عملیات مسلحانه چریکی هم بودند، تخفیفاتی در نظر گرفته می‌شد، حال چگونه است که به رغم ادعای «آفت اسلامی» در برابر زندانیانی که جز حرف و اظهارنظر چیزی در پرونده خود ندارند، به قیمت رنج و آزار زن و بچه و والدین بیگناه آنان، کمترین تخفیفی داده نمی‌شود؟ امیدوارم برای یک بار هم که شده سران و مسئولان کشور به این مسئله به‌طور جدی توجه کنند و با لاقفل در این زمینه پاسخگو باشند. اگر هم قرار به تجدیدنظر و پاسخگویی ندارند، دست‌کم دیگر بانکار «مفاهیم مثبت» آنها را بیش از این از اعتبار بیاندازند؛ به‌طوری‌که هیچ اعتباری برای هیچ حرف و قول و وعده‌ای در این کشور باقی نماند!